



کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
بخش دیداری و شنیداری

نام کتاب: ترجمه دعای صباح

مؤلف: میرزا زین العابدین موسوی خراسانی

شماره کتاب: ۸۶ مکتوبه

اندازه: ۲۲ × ۱۴، ۱۵

تاریخ فیلمبرداری: فروردین ۱۳۸۹

مشک
۱۹

کتابخانه مشکوة
 شماره ۸۶
 مدینه اقصیٰ سنه ۱۳۳۸
 ۱۳۳۸

هو السلطان الاعظم
 جل جلاله

در عهدی و کت جاوید مدد ملک
 الملوک و سلطان السلاطین همنش
 السلطان ابن السلطان ابن السلطان
 و الخافان ابن الخافان ابن الخافان
 فی الارض ناصر الدین شاه قاجار ابد ملک و سلطان
 حسب الامر جل جلاله العالی طبع کریم از انجا
 آنف جوئی فایض الحقی و خیر خیر محض
 مجانا و لا عوض از باب خیر و برادر طایفه
 مرحمت مفرمانند و کانز انما هانی و علی
 من الاشیء الرابع من الشهر الثانی من
 السنه الخامس من العشر الاول من المائت
 من الف و ثانی من الهجرة النبویه

دعا صباغنا امیر المؤمنین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّهُمَّ بِاَمْرِ خَدَوْنِ خَشْتُمْ

ای سیم نو خاد و نو زان قدیم مذکور در آیت کفران کبریم

و بپیشان تو بیایم نسبا ای آنکه تو را اله و رحمن و رحیم

یا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ يُطَوِّقُ ثَبَلْجَهُ

ای آنکه در دهان صبح می گزارد و در دهان شب

مهر قضا بخش دل اهل

نار و آب شب بپاشد و در دهان

و سَمَحَ فِطْعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بَغْيًا فَبَلَغَ لَجْلَهُ

و سحر فطع لیل المظلم بغیا و بلغ لجله

ای آنکه شب بپزد و در شبی بعد

و ز صبح که رویه جهان را خنجر

ای که صفا تو جلالت و جلال و در فضل هست و در طلب نام

وَأَنْشَرَ صَنْعَ الْفَلَاحِ لَدَا فِي مَقَادِيرِ جِهَةٍ

و انشرو صنعه الفلاح لدا فی مقادیر جیهه

ای آنکه در کار خیر و در کار شر و در کار بد و در کار نیک

ای صانع تو در هر حال و در هر حال و در هر حال

وَسَخَّشَ ضِيَاءَ الشَّمْسِ بِنُورِ تَابِجِيهِ

و سخش ضیاء الشمس بنور تابجیه

ای آنکه در نور و در نور و در نور و در نور

ای آنکه در نور و در نور و در نور و در نور

یا مَنْ دَلَعَ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ

ای آنکه در دل و در دل و در دل و در دل

ای آنکه در دل و در دل و در دل و در دل

خودش دل خودست و در دل خودست

وَنَزَّ عَنْ مَجَانِسِهِ مَحَلُّو فَايَتِهِ

و نزه عن مجانسه محلل و فایته

وهر پادشاه پندش آفرید و کاشش

انجای مهر خاخرای تو بود خورشید در دهوی تو بود
تو جب خلق تبت پس بهنج تو فریدای تو بود

وَجَلَّ عَنْ مَلَأْمَةٍ كُفْيَا يَا

چه بر کلاکت از غلامی اعظم چو کینه بایش
ای آنکه جلیلی و عظیمی چون چکونه تو ای ربیم
ما حاش و ذات تو قدیم و ازین هرگز نتوان کینه ذات تو رسم

يَا مَنْ قَرَّبَ عَنْ حَوَاطِرِ الضُّوْنِ

ای کی که زد یک است از کدر کندای کاناها
ای قریب دطن و کان کشیده بر آن نبوده بسوی قریب
از و هشتم کان سپایم زان و کیه بود عقل در نیم حله

وَبَعْدَ عَنْ مَلَأْمَةٍ الْعُيُونِ

وهر کلاکت از غلامی اعظم چو کینه بایش
ای دل غم عشق تو دل بشتد چون کوی چو کان تو بوشد
چون نیدن می تو نبشده هر کجانی ز تو نبشده

وَعَلِمَ مَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ

صلوات بر او باشد پیش از آنکه باشد
ای علم تو از آن تو میدا بود بروجه اتم محط استیاد
در علم تو که هست من زمان هم زک هم هست تو و با بود

يَا مَنْ أَرَفَدَنِي فِي مَهَادِ أَمْنِهِ وَأَمَانِهِ

فرستاد مرا در مهاد امن و امانش
ای لطف تو ام بفضل شاه کرده در عالم جسام بود کرده
در خواب من این شایسته را در بستر امن عافیت جا کرده

وَأَقْضَى إِلَيَّ مَا مَجَّحَنِي بِهِ مِنْ مَسْنَاهُ وَاجْتِنَاهُ

و بپایان داد مرا که مججحت ایتم نه خطا شمر
ای آنکه خواب غفلت را هم کرد نوری ز کال خوش هم کرد
ز کجا و پیش کر این لطف گشت کاشا و عطا بوق و نحو هم کرد

وَكَلَّكَ اللَّهُ لِسْوَعِي بَيْدٍ وَسُلْطَانِي

باز شد و چهار روز بهشت **فلا بیشتر و بیشتر**
 ای که مرطبتش دونه در جامن ابریشم عطار د نگاه
 چون بهشت نامش چهل خورشید جمال و بود در همه حال
صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى الدَّبِيلِ لَيْكِ فِي اللَّيْلِ الْأَوَّلِ
 رحمت فرست بر کسی که **فلا بیشتر و بیشتر**
 از رحمت خود افاض کن خیر و کمال بر رومی بر سر خنده خصال
 چون بهشت نامش چهل خورشید جمال و بود در همه حال
وَأَمَّا سَكْرَتُكَ مِنْ سَبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الْأَوَّلِ
 و آن که **فلا بیشتر و بیشتر**
 آن گری و تکیه کل اسم آویخته از اوج عطا حاصل کرد
 خود هم که بهشت نامش در آن میوه عطا حاصل کرد
وَالنَّاصِعُ الْحَسْبُ فِي ذُرْوَةِ الْكَامِلِ الْأَوَّلِ
فلا بیشتر و بیشتر بهشت بر میانه دوشت
 چون کائنات اصل بهشت است پس فرود صفا پائین است

اوقات بهشت کز نعمت قدر **فلا بیشتر و بیشتر**
وَالثَّابِتُ الْقَدِيمُ عَلَى نَحْوِ الْفِيهَا فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ
فلا بیشتر و بیشتر بهشت بر میانه دوشت
 ای پرده عصمت ازل کرد قلم و آنکه ز همان قلم افکند لب
 لغزیده بکسی که درین کسره با آن بود که داشت استقامت
وَعَلَى إِلَهِ الْأَخْيَارِ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَبْرَارِ
 و بر **فلا بیشتر و بیشتر**
 صلوات اله باد بر آل رسول آن بهر آن که اصحاب وصول
 از ما بود مصطفیان عتقول هر صبح بهر آن صلوات
وَأَفِجِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَابِيحَ الصَّبَاحِ
فلا بیشتر و بیشتر
بِمَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ
فلا بیشتر و بیشتر
 ای که بود نور تو جان مصباح فیض تو همیشه قفل در مفتاح

بکشاید و مادریض صبا یاد بکشد چپ و فز و ملا

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَتُوبُ اِلَيْكَ مِنْ اَفْضَلِ خَلْقِ الْهَدَا وَالصَّلَاحِ

و چون ملک از خصلت زین خلعینا بپوشد

اِنِّىْ اَتُوبُ اِلَيْكَ مِنْ اَفْضَلِ خَلْقِ الْهَدَا وَالصَّلَاحِ

اگر بر حمت یونس امارا افریند حلت هدا و صلاح

وَ اَعِزَّنِىْ اَللّٰهُمَّ لِعَظَمَتِكَ فِى شَرْحِنَا فِى بَنَابِيعِ الْخَوْفِ

و بیک از خیره از بزرگواری تو بجزویم چشم بشاری

و اَجْرُ اَللّٰهُمَّ طَهِّبْ بَدَنِىْ مِنْ اَمَلٍ فِى زَفَرَاتِ الدُّمُوعِ

در دهن گردان با خمر که در ترس سخت از کشتن چشم نه بر کشتن

و اَجْرُ اَللّٰهُمَّ طَهِّبْ بَدَنِىْ مِنْ اَمَلٍ فِى زَفَرَاتِ الدُّمُوعِ

از آب خنوع چشمه لایزال

وَ اَدِّبِ اَللّٰهُمَّ نَزَقِ الْخُرُوفِ بِلَا زِمَّةٍ اَلْفُؤُوعِ

و آهنگن بزم که به رخ لبها در غم زین

اَبُو اَحَدٍ رُو عَزِيزٍ عَفْوَ اَوْ خَوِیْ بَدِ خَوِیْ اَمَدِ دُرِّ

این اشتر من نفس بدخویم از جبل فاعش در زاویمها

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَتُوبُ اِلَيْكَ مِنْ اَفْضَلِ خَلْقِ الْهَدَا وَالصَّلَاحِ

اگر بر حمت یونس امارا افریند حلت هدا و صلاح

وَ اَعِزَّنِىْ اَللّٰهُمَّ لِعَظَمَتِكَ فِى شَرْحِنَا فِى بَنَابِيعِ الْخَوْفِ

و بیک از خیره از بزرگواری تو بجزویم چشم بشاری

و اَجْرُ اَللّٰهُمَّ طَهِّبْ بَدَنِىْ مِنْ اَمَلٍ فِى زَفَرَاتِ الدُّمُوعِ

در دهن گردان با خمر که در ترس سخت از کشتن چشم نه بر کشتن

وَ اَدِّبِ اَللّٰهُمَّ نَزَقِ الْخُرُوفِ بِلَا زِمَّةٍ اَلْفُؤُوعِ

و آهنگن بزم که به رخ لبها در غم زین

اَبُو اَحَدٍ رُو عَزِيزٍ عَفْوَ اَوْ خَوِیْ بَدِ خَوِیْ اَمَدِ دُرِّ

از دست هوکها چو نیم بر دوز

وَ اَدِّبِ اَللّٰهُمَّ نَزَقِ الْخُرُوفِ بِلَا زِمَّةٍ اَلْفُؤُوعِ

و آهنگن بزم که به رخ لبها در غم زین

اَبُو اَحَدٍ رُو عَزِيزٍ عَفْوَ اَوْ خَوِیْ بَدِ خَوِیْ اَمَدِ دُرِّ

از دست هوکها چو نیم بر دوز

وگفته اند که هر که در این دعا بخواند که نفسش را از شر شیطان

فَقَدْ وَكَلَنِي خِذْلَانَكَ إِلَى حَيْثُ النَّصْبُ وَالْحِمْ

پس تحقیق که وگذازدم تو را در هر کجاست که بخواهی

وگذازدم تو را در هر کجاست که بخواهی

خِذْلَانَكَ إِلَى حَيْثُ النَّصْبُ وَالْحِمْ

الهِ أَتَرَبِّي أَيْدِيكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْأَمَانُ

اینگونه که من پرورش میدهم تو را از هر کجاست که بخواهی

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

از اطراف حبال تو را از هر کجاست که بخواهی

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

فَبَشِّرْ الْمُطِيعَةَ الَّتِي امْتَنَطَتْ نَفْسُهَا مِنْ

پس بشارت بده به آنکه مطیع است که نفسش را از شر شیطان

هَوْنَهَا فَوَاهَا لِمَا سَوَّلَتْ لَهَا ظُؤُنُهَا وَ

بروز آید بر سر زبانها آنکه بشارت بده به آنکه مطیع است که نفسش را از شر شیطان

در این دعا

سَنَاهَا وَتَبَا لِحُجْرَانِهَا عَلَى نَسِيدِهَا وَمَوْلَاهَا

از روز و پیش روز از هر کجاست که بخواهی

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ إِلَّا مِنْ بَاعِذِ ذُو الْعَرْشِ

وخیلم و عفو کنی بجزای از من شکر ملک شدیم
فَاِنَّكَ سَيِّدٌ وَمَوْلَانِي وَمُعْتَمِدٌ وَرَجَائِي
این استر تو خلیفه من و لای منی تو کیه منی و مهدی منی
و غَايَةُ مُنَايَ فِي مُنْقَلَبِي وَمَوْالِي
و نهایت آرزوی منی در بازگشت من و مای من
مَوْلَايَ حَبِيبِي وَبَعْدِي أَفَائِي وَنِكَاهِي وَ
مولا گری من و بعد منی دارم ز تو امید بهشت جاوید
أَعْيَاثِ أَرْزَوِي مِنْ دَرْدُو
لطیفی که تظر د می کنی
أَلْأَمْنِ حَكْمُهُ كَمَنْ رَوِي

الْحَبَابِ إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِبًا
و پناه آید به من تو از گناهان در گریز
يَا رَبِّ بَحْثْ أَدْرَكْنِي عَمَلِي كَأَيْدِي أَلْفِ لَيْلٍ
ای رب من بگردان منی در خدمت تو بنیاید از صد شب
دَرْبِهِمْ كَأَمَانٍ بَكْرَتِ شَوْحِ حَرْمَتِ تَوْبَتِ أَيْدِي
أَمْ كَيْفَ تُحِبُّ مَسْرِدًا لِي عِيَا
ای چگونه دوست داری من را در خدمت تو که شکر است

يَا أُنْكُ تَوْبَتِي بِهَرِّ جِيَا خَوِشْتَا
ای اُنکه توبه من را به هر چه خواستی
أَمَّا جِيَا تَوْبَتِي أَوْ سَكْرَتِي
اما اُنکه توبه من را یا سکر من را
أَمْ كَيْفَ تَطْرُدُ ظَنَانًا وَرَدَّ إِلَى جِيَا ضَاكِ شَنَا
ای چگونه توبه من را به هر چه خواستی
أَمْ كَيْفَ تَطْرُدُ ظَنَانًا وَرَدَّ إِلَى جِيَا ضَاكِ شَنَا
ای چگونه توبه من را به هر چه خواستی
أَمْ كَيْفَ تَطْرُدُ ظَنَانًا وَرَدَّ إِلَى جِيَا ضَاكِ شَنَا
ای چگونه توبه من را به هر چه خواستی
كَلَّا وَجِيَا ضَاكِ مُرَعَةٍ فِي ضَنْكِ الْمَوَلِ
نه چنانست حال اُنکه خواستی تو راستی تو تکی خست ایها
خَائِبٌ كَيْفَ دَرَمَ زَانِ فَيْضِ كَالِ يَا أُنْكُ تَوْرَاحُضَهَا مَالًا
خائِبی که دردم زان فیض کال یا اُنکه تورا حوضها مالان
بِحَرِّ كَرَمَتِ بَسْتِ نَقْصِ زَوَا دَرْبِنِ دُرْكَارِ دُرْدَشَكِي
و باباک مغشوح لطلب و الوغول
و بَابُكَ مَغْشُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ
و در تو شکست از هر چه شدن دور است
أَنْتَ غَايَةُ السُّؤْلِ وَنَهَايَةُ الْمَأْمُولِ
تو ای نهایت مطلب و امید و شکر
دَرْكَارِ طَلَبِ شَادُ دَرْهَمِ حَا
در کار طلب شاد در هر چه

[illegible]

اینست هوسها من ای رب بچشم
 نگاشته در سینه چنان لطیف
 اکراه مکن مفصلین نفس لیم
 ای نیکو عفو و دود بخور
 فَاجْعَلْ لِلَّهِ صَبَاحِي هَذَا نَازِلًا عَلَيَّ
 یارب من صبح مرا بر سر آید
 یضیاء الهدى والسلامة فی الدنیا
 بروشنی هدایت و سلامت در دین و دنیا
 یارب که صبح مرا نهد در بر سر هدایت
 بشتر ملازم دین هم ده ای رطوف خیر غیب
 وَمَسَائِرِي حَتَّى مَرِّبُكَيْدِ الْعِدَى
 و شام ملا سیری از رهت دفع کرد دشمنان
 وَفَاتَهُ مِنْ مُرْدِيَاثِ الْهُوَى
 و نهد در شتر از ره گناهت هر دو همسر
 یارب که مرا شام ملازم کنی
 بر من زنده کنی دشمن غری
 در صفا و طهر نفس مکن از
 گناه از ملا بنفس غیبا و گری
 إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا نَشَاءُ نُوحِ الْمَلِكُ

الْفَتْ بِفَتْ دَرْيَا الْفَرْقَ وَفَلَقَتْ

مت که ایستاد بر توت کرد و شد و شمع الغنم

بِرَحْمَتِكَ الْفَلَوُ وَأَنْزَلْتَ بِكَرَمِكَ دِيَا جِي

بر رحمت و در روشن کنی بر رحمت سیار

ای بر همه خلق لطف و احسان

ای فانی صبح ببارش کافور

وَأَنْزَلْتَ الْمُبَاهَ مِنَ الصُّمِّ الصَّبَا جِد

و در آن کردی از بهار از شک صلب سخت

عَذَابًا وَأُجَا جَاءَ وَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ

سزای و تلخ و فرو فرستادی از ابرای قنار

مَاءً ثَجَاجًا وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

آب یز زمره و گردانیدی غورشید و قمر

لِلْبَيْتِ سِرَاجًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تُنَارَ سِرَ

بر آن آفریدی گاه چلغ به کوشش سیر

فَمَا أَبَدَتْ بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا

در آن آفریدی گاه چلغ به کوشش سیر

وَأَنْزَلْتَ بِكَرَمِكَ دِيَا جِي

بر رحمت و در روشن کنی بر رحمت سیار

وَأَنْزَلْتَ الْمُبَاهَ مِنَ الصُّمِّ الصَّبَا جِد

و در آن کردی از بهار از شک صلب سخت

عَذَابًا وَأُجَا جَاءَ وَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ

سزای و تلخ و فرو فرستادی از ابرای قنار

مَاءً ثَجَاجًا وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

آب یز زمره و گردانیدی غورشید و قمر

لِلْبَيْتِ سِرَاجًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تُنَارَ سِرَ

بر آن آفریدی گاه چلغ به کوشش سیر

فَمَا أَبَدَتْ بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا

وَأَنْزَلْتَ بِكَرَمِكَ دِيَا جِي

بر رحمت و در روشن کنی بر رحمت سیار

وَأَنْزَلْتَ الْمُبَاهَ مِنَ الصُّمِّ الصَّبَا جِد

و در آن کردی از بهار از شک صلب سخت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

الحمد لله الذي جعل القرآن كتاباً
مبيناً لكل شيء وحياً من الله
الذي لا اله الا هو العليم
الخبير

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن كتاباً
مبيناً لكل شيء وحياً من الله
الذي لا اله الا هو العليم
الخبير

الحمد لله الذي جعل القرآن كتاباً
مبيناً لكل شيء وحياً من الله
الذي لا اله الا هو العليم
الخبير

A close-up of a piece of aged, yellowish paper with faint, overlapping purple and blue scribbles and lines, possibly representing a map or a sketch. The lines are thin and somewhat chaotic, with some forming loops and others being straight. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and a small dark mark near the bottom left.

صورت طمس از شرخ ان و چون نوشته خواندیم بم ۱۸

پشت طوم غرض منی ۱۹۰۲

[illegible]

م	هـ	اى	م	ن
م	ن	م	هـ	اى
م	هـ	م	ن	م
ن				
اى				

فهرست از مع اده مرتبه اول و ثانیه گاه ایمن و چپ
 یان نولو نقل حش الله خاله الا هو علی
 لوطیت وهو رب العرش العظیم

1

90
1914

- 12 -